

از امر ایلی تا امر قومی در ایران

سیدقاسم حسینی

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۱۱، تاریخ تأیید: ۹۴/۰۷/۲۹)

چکیده

مطالعات امر ایلی در ایران تاریخی طولانی دارد و سابقه آن به نگاه اگزوتیستی انسان‌شناسی غربی (نگاه بیگانه‌گرایی به علت عجیب و غریب بودن) نسبت به فرهنگ‌های قبیله‌ای بر می‌گردد که تحت تاثیر نگاه شرق‌شناسانه انسان‌شناسان به جوامع و فرهنگ‌های دیگر شکل گرفته است. در ایران این نگاه نسبت به امر ایلی به دلیل شدت تغییری که تحت تاثیر اقدامات ملت‌سازی و مدرنیزاسیون بر امر ایلی اعمال می‌شد، شکل گرفت و توسط محققان غربی و ایرانی پژوهش‌های گسترده‌ای درباره جامعه ایلی انجام شد. در دو دهه اخیر در کنار مطالعات امر ایلی که به شدت کاهش یافته بود، مطالعات امر قومی نیز رواج یافت و مقالات و کتاب‌های متنوعی در این زمینه در رشته‌های مختلف علوم سیاسی و علوم اجتماعی نگاشته شد. امر قومی که امروزه تحت نام‌هایی چون کرد، لر، ترکمن، عرب، بلوچ، بختیاری، قشقایی، شاهسون و غیره شناخته می‌شود، استمرار همان امر ایلی گذشته است. اما در بررسی‌های اخیر، فرایند انتقال آن مورد غفلت قرار گرفته است. این بررسی‌ها توجه چندانی به مکانیسم‌های فرایند تبدیل امر ایلی به امر قومی نداشتند، و به همین دلیل تحلیل‌ها مبتنی بر پویای‌های گروهی انجام نشدند و عوامل متعدد در این انتقال و نیز نقش محتوای فرهنگی در فرایند انتقال نادیده گرفته شده‌اند. بررسی حاضر سعی دارد با توجه به رویکرد فرایندی و تاکید بر نقش محتوای فرهنگی، نگاه جدیدی را به مقوله امر ایلی و امر قومی در ایران مورد توجه قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: امر ایلی، امر قومی، محتوای فرهنگی، ناسیونالیسم، فرایند انتقال، ادغام، مدرنیزاسیون.

مقدمه

در گذشته که زیست ایلی و عشایری پهنه وسیعی از جغرافیای ایران را پوشش می‌داد، شیوه معیشت و زیست امر ایلی هم توسط سازمان قبیله‌ای تعیین می‌شد. ایلات دارای ساختار اجتماعی و سیاسی منسجی بودند و در کنار هم شبکه‌ای از قدرت برای اداره ایل فراهم می‌کردند. ایل در ارتباط نزدیک با طبیعت بود و عناصر فرهنگی آن به عنوان عناصر سازگاربخش با طبیعت عمل می‌کردند. با تحولاتی که در دوره معاصر تاریخ ایران رخ داد، استمرار امر ایلی به شیوه سازمان‌دهندگی جدیدی منجر شد که می‌توان آن را امر قومی نامید. شهری‌شدن گسترده نظام اجتماعی در تاریخ معاصر ایران، طی فرایندهای ادغام (سرزمینی و فرهنگی) و مدرنیزاسیون موجب ظهور امر قومی شد. اما پویایی امر قومی همچنان ادامه دارد. بنابراین می‌توان گفت فرایند تبدیل امر ایلی به امر قومی هنوز پایان نیافته و با توجه به ماهیت جهانی شدن و ساختار جامعه مدرن، این پویایی‌ها همچنان ادامه خواهد داشت. مشخصه امر قومی، گسست از زیست بوم (به معنای انطباق با طبیعت برای تامین معیشت) و پیوند افراد با هم بر اساس امر ذهنی است. فرهنگ که زمانی به عنوان عنصر سازگاردهنده با طبیعت عمل می‌کرد، در امر قومی به عنوان عنصری هویت‌بخش به عناصر پراکنده، موجب سازماندهی اجتماعات در درون جامعه می‌شود. توجه به این فرایند انتقال که در قالب سازمان‌یابی و پویایی گروهی رخ می‌دهد، می‌تواند تبدیل از امر ایلی به امر قومی را نشان دهد. بنابراین رجوع به منابع تاریخی به عنوان اسنادی که تحولات امر ایلی را نشان می‌دهد و توجه به کارکرد محتوای فرهنگی در امر قومی که به عنوان ابزار سازمان‌دهندگی و هویتی استفاده می‌شود می‌تواند در درک فرایند تبدیل از امر ایلی به امر قومی از نظر روش‌شناسی مفید و کارا باشد.

طرح مسأله

تاریخ اجتماع سنتی ایران را می‌توان به سه شکل زیست شهری، روستایی و ایلی تقسیم‌بندی کرد که در آن جامعه ایلی نقش اساسی داشته است. این نقش در ساخت قدرت و دولت‌های سنتی نیز قابل مشاهده است. بیشتر دولت‌های سنتی بر اساس امر ایلی شکل گرفته‌اند. مشخصه‌های امر ایلی عبارت‌اند از عنصر قبیله‌ای، دام‌داری و کوچ‌نشینی به مثابه سازمان اجتماعی. در امر ایلی شیوه معیشت و زیست هم از ساختار قدرتمند و ثابتی برخوردار بود. وجود همین ساختار قدرتمند در ایران، باعث نفوذ آن به سایر اشکال زیستی (روستایی و شهری) شد. تداوم امر ایلی تا دوره مشروطه (۱۲۸۵ ه.ش) استمرار داشت، اما با شروع انقلاب مشروطه و تغییرات متعاقب آن در ایران، ساختارهای سنتی ایران به تدریج تغییر شکل یافت. یکی از این ساختارهای سنتی، امر ایلی بود که باید همراه با تغییرات تدریجی جامعه مدرن ایران، تغییر می‌کرد، چون انقلاب مشروطه تحت تاثیر دیدگاه‌های روشنفکرانه و ناسیونالیستی، ادغام سرزمینی و ادغام فرهنگی را به عنوان شرط لازم مدرن شدن ایران، مورد تاکید قرار می‌داد.

مسیر تغییر ساختار امر ایلی در ایران را باید ناشی از انقلاب مشروطه دانست، زیرا از این دوره به بعد، امر ایلی به دلیل ویژگی‌هایی که داشت هدف برنامه‌های ادغام و جریان تحولات ایران قرار گرفت. از آنجا که امر ایلی به علت تنوع خود (قشقایی، شاهسون، بختیاری، ترکمن و غیره) مغایر با ادغام بود، برنامه‌های ادغام دولت مدرن می‌بایست بر تغییر بنیادین این شکل زیستی متمرکز می‌شد. از همین رو برنامه‌های گسترده‌ای برای یکپارچه کردن ایران طراحی و اجرا شد (تاپر، ۱۳۷۵: ۱۶۱). اما برنامه‌های ادغام نه تنها امر ایلی را کاملاً حذف نکرد، بلکه مسیر آن را در قالب تشکیل امر قومی تغییر داد. این مقاله تلاش می‌کند این فرایند انتقال را مورد بررسی قرار دهد. تحلیل مکانیسم این فرایند و توجه به این امر که یک اجتماع سنتی (امر ایلی) چگونه به شکل سازمان‌یافته‌ی مدرن (امر قومی) در می‌آید، می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت پویای گروه‌های اجتماعی باشد. جامعه مدرن ایران از نظر پویایی‌های درون گروهی جامعه متنوعی است. بنابراین ریشه‌یابی و تحلیل تاریخی فرایند این پویایی‌ها بسیار مهم است و می‌تواند چگونگی فرایند تغییر نظام اجتماعی را نشان دهد.

هدف

هدف این بررسی تاکید بر فرایند تبدیل از امر ایلی به امر قومی در سطوح سیاسی-اجتماعی فراگیر، با تاکید بر محتوای فرهنگی در تاریخ معاصر است.

نکته: باتوجه به اوج فرایند این انتقال در دوره تاریخی معاصر، تحلیل این فرایند بر اساس سه دوره تاریخی صورت گرفته که عبارت‌اند از:

۱. بعد از انقلاب مشروطه (دوره‌ی قدرت‌یابی امر ایلی و ایجاد معنای جدید ناسیونالیسم)
۲. دوره کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ (چرخش قدرت امر ایلی تحت تأثیر ادغام سرزمینی)
۳. دوره دولت مدرن از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، شکل‌گیری دولت ملی مدرن و فرایند انتقال امر ایلی به امر قومی تحت تأثیر ادغام ملی (قدرت‌زدایی از امر ایلی)

بر اساس این نوشته، ملاک تقسیم سه دوره بر اساس امر ایلی، به دلایل زیر بوده است:

- در این تقسیم‌بندی، دلیل توجه به دوره بعد از مشروطه، ضعف حکومت مرکزی و پراکنش امر ایلی از حوزه درونی به حوزه بیرونی است. در این مقطع بسیاری از گروه‌های ایلی توانستند حضور اجتماعی داشته باشند.

- دوره کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ به دلیل شرایط انتقال قدرت از قاجار به پهلوی مورد توجه قرار گرفته است. در این دوره شاهد بیشترین رویارویی دولت مرکزی با امر ایلی هستیم.

- دوره دولت مدرن هم دوره‌ای است که عوامل ناسیونالیستی و مدنی‌اسیون بیشترین تمرکز را برای ادغام امر ایلی مورد هدف قرار دادند.

سوالات

- ۱- آیا تبدیل امر ایلی به امر قومی رخ داده است؟
- ۲- فرایند و مراحل تبدیل امر ایلی به امر قومی طی سه دوره تاریخی (دوره بعد از مشروطه، دوره کودتا، دوره پهلوی) چگونه رخ داده است؟
- ۳- در سه مرحله فوق چه عواملی در این تبدیل نقش داشته‌اند؟
- ۴- امر قومی به چه صورت تجلی یافته است؟

روشن‌شناسی

در این بررسی از دو روش عمده استفاده شده که عبارتند از:

- ۱- روش تاریخی؛ ۲- روش‌های تکمیلی

از آنجا که این پژوهش، «امر ایلی» را پدیده‌ای تاریخی و «امر قومی» را پدیده‌ای معاصر می‌داند، یک سر طیف مربوط به گذشته و سر دیگر طیف مربوط به زمان حال است. درباره «امر ایلی» بسیار نوشته شده که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- نوشته‌های تاریخی
- ۲- روزنامه‌ها و مجلات
- ۳- روزشمارهای تاریخی
- ۴- گزارش‌های سالانه خارجی
- ۵- خاطرات
- ۶- مذاکرات
- ۷- اسناد اداری

این اسناد با هدف بررسی میزان اهمیت امر ایلی و فرایند تغییر و انتقال آن در سه دوره مذکور مورد استفاده قرار گرفتند. در کنار روش اسنادی تلاش شد تا برای برجسته کردن مولفه‌های «امر قومی» از روش‌های تکمیلی مانند فضای مجازی هم استفاده شود.

تعریف مفاهیم

۱. امر ایلی

امر ایلی دارای یک تعریف واحد نیست و در ایران مشخصه و تعریف خاص خود را داراست. تعریف امر ایلی در این نوشته بر مبنای سه عنصر قبیله‌ای، دام‌داری و کوچ‌نشینی به مثابه سازمان اجتماعی، شیوه معیشت و شیوه زیست در نظر گرفته شده است

(شهبازی، ۱۳۶۹). در گذشته از مشخصه‌های اصلی «امر ایلی» در ایران این بود که به شکل تمام عیار بر مبنای همین سه خصیصه شکل می‌گرفت. این سه عنصر تکمیل‌کننده یکدیگر بودند و امر ایلی تنها در صورت حضور این سه ویژگی، وجود داشت. عنصر قبیله‌ای نوعی سازمان اجتماعی بود و دارای سه عنصر اصلی قشربندی اجتماعی، ساختار اجتماعی و ساخت قدرت بود. در عین حال، دارای بالاترین سطح عینی ساخت اجتماعی هم بود. این مولفه‌ی «امر ایلی» تأثیرات گسترده‌ای بر جامعه‌ی ایران گذاشته است و به واقع ضامن بقای جامعه ایلی هم هست. در عین حال، برای برقراری نظم، امنیت و انطباق با محیط، وجود این عنصر بسیار مهم بود.

عنصر دیگر امر ایلی علاوه بر عنصر قبیله‌ای به مثابه سازمان اجتماعی و تشکیلاتی، کوچ‌نشینی بود که به واقع نوعی تطبیق محیطی برای بهره‌برداری از زمین بود. ویژگی بارز کوچ‌نشینی تحرک مکانی و جابجایی افراد درون ایل بود. این تحرک مکانی در «امر ایلی» مبتنی بر بیلاق و قشلاق بود. اغلب ایلات در ایران دارای قشلاق و بیلاق بودند و تنظیم جابجایی و زمانی آن تحت تأثیر عنصر قبیله‌ای قرار داشت. عنصر سوم امر قبیله‌ای، عبارت بود از دام‌داری یا شبانی به مثابه شیوه معیشت، که در گذشته در اغلب ایلات ایران وجود داشت.

بنابراین امر ایلی در این نوشته به جمعیتی اطلاق می‌شود که بر مبنای سه عنصر «قبیله‌ای» به مثابه سازمان اجتماعی، «دام‌داری» به مثابه شیوه معیشت و «کوچ‌نشینی» به مثابه شیوه زیست با هم زندگی می‌کردند. باید تأکید کرد که واژه «امر» در اینجا بیشتر صفت و برچسبی از یک پدیده اجتماعی/فرهنگی/سیاسی است.

۲. امر قومی

در تعاریف موجود در علوم اجتماعی، به طور مشخص از اصطلاح «امر قومی» استفاده نشده است. بلکه اغلب مفاهیم مرتبط با آن تعریف شده‌اند، من جمله اصطلاحاتی مانند «قومیت» و «گروه قومی». بیشتر کسانی که درباره‌ی قومیت نوشته‌اند زحمت تعریف این اصطلاح را به صورت واحد متحمل نشده‌اند. کاربردهای این اصطلاح هم متفاوت و گوناگون است (Eriksen, 2009: 21) و تعاریف متنوعی در این زمینه وجود دارد. برخی تعاریف صرفاً مقوله‌های درونی امر قومی را بعنوان تعریف مورد توجه قرار می‌دهد، اما سایر تعاریف، بر ارتباط بیرونی «امر قومی» تأکید دارد. برخی تعاریف هم مبتنی بر رویکرد ساختارگرایانه است.

امر قومی در این بررسی، بر اساس فرایند تبدیل یک اجتماع سنتی (امر ایلی) به امر سازمان‌یافته‌ی مدرن (امر قومی) شکل می‌گیرد. این تغییر تحت تأثیر عوامل و شرایط خاص و طی یک روند زمانی خاص رخ می‌دهد؛ شرایطی که افراد درون آن، در ارتباط با «دیگری موازی» و «دیگری هژمونیک»، با عملکردی آگاهانه نسبت به محتوای فرهنگی-تاریخی خود تلاش می‌کنند با استفاده از تعیین‌بخشی هویتی و با درک تفاوت میان ما و آنها، هویت موردنظر خود را گزینش و بازتولید کنند.

بر اساس این تعریف، امر قومی:

۱- امری فرایندی است، می‌تواند در موقعیت‌های زمانی متعدد و متفاوت جلوه‌های خاص یابد.

۲- به عوامل و شرایط و موقعیت توجه دارد.

۳- امری تغییرپذیر، انعطاف‌پذیر و پویا است، زیرا زمان را در نظر دارد.

۴- مقوله‌ای است که در ارتباط با دیگری موازی و دیگری هژمونیک معنا می‌یابد.

۵- به محتوای فرهنگی و عناصر درونی امر قومی توجه و بر آن تأکید دارد.

۶- تعیین‌بخشی هویتی و سازمان‌یافتگی از مولفه‌های این تعریف است.

۷- میان ما و آنها مرز قائل است.

۸- محتوای فرهنگی می‌تواند بسته به شرایط و موقعیت، گزینش و بازتولید شود.

۳- ادغام‌سازی

ادغام‌سازی فرایندی است که عموماً در سیاست‌گذاری‌های سیاسی یا اجتماعی، و توسط نهادهای سیاسی به خصوص دولت‌های ملی به صورت هدفمند و برای ایجاد ساختار جدید اجتماعی انجام می‌گیرد. هدف اصلی ایجاد ملت واحد است.

۴- محتوای فرهنگی

محتوای فرهنگی همان عناصر درونی یک فرهنگ است که به شیوه‌های مختلف تجلی می‌یابد. وجود عناصر فرهنگی یا به دلیل کارکردهای انسجام بخش یا سازگارکننده آنهاست یا بر حسب عادت و تکرار. محتوای فرهنگی به دلیل نقشی که در هویت‌بخشی و ایجاد مرز بین گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند، می‌توانند گزینش شده یا بازتولید شوند. در این بررسی، محتوای فرهنگی عبارت است از عناصر درونی یک گروه اجتماعی که به علت اهمیت آنها در سازمان‌دهندگی به گروه و تعیین‌بخشی هویتی، مورد توجه هستند.

۵- دیگری موزی

دیگری موزی در این بررسی به گروه‌هایی گفته می‌شود که هم‌جواری یکدیگر بوده و در این هم‌جواری یا با هم به رقابت می‌پردازند، یا در تنش با یکدیگرند. به عنوان نمونه، قشقایی یا بختیاری را می‌توان دیگری‌های موزی نسبت به یکدیگر دانست.

۶- دیگری هژمونیک

دیگری هژمونیک به دیگری‌ای گفته می‌شود که دارای قدرت نفوذ و برتری (نظامی یا سیاسی) بوده و می‌تواند از طریق برنامه‌های ادغام‌سازی منجر به تغییر بنیادین گروه‌ها شود. معمولاً دیگری‌های هژمونیک هم برای «امر ایلی» و هم «امر قومی» دولت‌های ملی هستند.

مفاهیم نظری

مفاهیم نظری درباره امر ایلی و امر قومی به صورت‌های متنوعی در علوم اجتماعی بیان شده است. این مبانی را می‌توان در مدل‌های تحلیل تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از:

۱- مدل گروه-قبیله

۲- مدل گروه-قومیت

۳- مدل گروه-قومی (Jenkins, 2008: 18-88)

مدل‌های تحلیلی ذکر شده، هر یک بر وجهی از امر ایلی یا امر قومی و بر طیف مشخصی تأکید دارند و کمتر به فرایند انتقال در فرایند تاریخی توجه شده است.

تأکید اصلی مدل تحلیلی گروه-قبیله، بر «امر ایلی» است که در داخل خود به تحلیل‌های متنوعی می‌انجامد. تحلیل‌هایی را که در این مدل قرار می‌گیرند، می‌توان به این صورت تقسیم‌بندی کرد: ۱- تحلیل‌هایی که امر قبیله‌ای و ایلی را بر مبنای

مونوگرافی‌ها و اتنوگرافی‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. ۲- تحلیل‌هایی که امر ایلی- قبیله‌ای را بیشتر در ارتباط با ساختار دولت قرار داده‌اند. در مدل گروه-قبیله‌ای یا همان امر ایلی، تاکید اغلب محققان بر ساختار درونی گروه‌های قبیله‌ای بود. در ایران نیز این مدل با نگاه اگزوتیستی در انسان‌شناسی به امر ایلی پرداخته‌اند و آثار فراوانی در این حوزه وجود دارند.

ز دهه ۱۹۶۰ مدل دیگری نیز برای تحلیل «امر قومی» بوجود آمد که مفهوم قبیله‌ای را به مفهوم قومیت تغییر داد که آن را مدل تحلیلی گروه- قومیت می‌نامیم. رویدادی که باعث تغییر پارادایم انسان‌شناختی از مدل مطالعه جامعه قبیله‌ای یا همان مدل گروه- قبیله به مدل گروه- قومیتی شد و در کارهای فردریک بارث قابل استناد است. او با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان گروه‌های قومی و مرزها (1969) تمرکز پژوهش‌های قومیت را تغییر داد. بارث می‌گفت تمرکز پژوهش‌های قومیت باید بر مرز قومی باشد که گروه را تعریف می‌کند، نه موضوعات و محتوای فرهنگی^۱ که گروه را می‌بندد (15: 1969). تاکید این مدل بر مرز و تمایز مرزی است که بر اساس تعامل با دیگری هویت خود را تعریف می‌کند. زیرا حتما باید دیگری موازی برای امر قومی ترسیم شده باشد تا بتواند در یک فرایند کنشی، ارتباطی و تعاملی، مرز خود و دیگری را بازشناسی کند. بنابراین هویت قومی بر اساس تعامل و حفظ تمایز بر ساخته می‌شود. در اینجا امر قومی بر ساخت و محصول تعامل با دیگران و تماس اجتماعی است.

در مدل تحلیلی گروه- قومی، صرف تماس اجتماعی و تعامل اجتماعی مهم نیست، بلکه آنچه مهم است بعد سیاسی آن است. هدف نه شناسایی تفاوت‌های فرهنگی حاصل از روابط گروهی است و نه بررسی محتوای فرهنگی. بلکه آنچه مهم است بازتاب‌های سیاسی و ساختاری قومیت در نحوه ساخت‌بندی، سازمان‌دهی و نهادینه‌سازی تفاوت‌های فرهنگی است (مالشویچ، ۱۳۹۰: ۱۸).

در مجموع مدل اول، مدلی ایستا است که صرفا بر محتوای درونی فرهنگی امر ایلی توجه دارد. در مدل دوم، این موضوع که چگونه تمایز ساختاری بین دو گروه قبیله‌ای یا قومی می‌تواند نوعی هویت ایجاد کند مهم می‌شود. این مدل تحلیلی، خود قومی را هنگامی مهم می‌داند که در ارتباط با دیگری موازی قرار گیرد. در اینجا برداشت‌ها و گزینش‌های مردم از محتوای فرهنگی خودشان و کنش‌ها و اقدامات‌شان در ارتباط با دیگری رشد می‌یابد. حال آنکه در مدل اول، عناصر درونی امر ایلی، فقط با هدف تحلیل خود محقق، مورد توجه قرار می‌گیرند. اما در مدل دوم نظری، تاکید بر نقش ارتباط و وضعیت بین امر قومی است. مدل سوم هم به رابطه هژمونیک بین دولت مدرن و امر قومی در جهان جدید می‌پردازد.

توجه به برخی پارامترهای تحلیل‌های یادشده می‌تواند نقطه تعادلی ایجاد کند تا بتوان بر اساس آن به تحلیلی غنی‌تر دست یافت. این نقطه تعادل و رویکرد نظری می‌تواند مبنایی برای تحلیل فرایند تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» باشد. عناصر مباحث نظری مذکور را می‌توان طی زمان هم بررسی کرد. هدف اصلی این رویکرد نظری آن است که پدیده‌ای را در فرایند زمانی و در حالت تضاد مورد بررسی قرار دهد. البته رویکرد فرایندی به پویایی‌های کارکردی و پویایی‌های تضادی (فکوهی، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۹۳) در فرایند هم‌زمانی نیز توجه دارد. پدیده یا پدیده‌ها می‌توانند در حالت تضاد، قابلیت انعطاف داشته باشند و خود را استمرار بخشند. البته ممکن است دارای این قابلیت نباشند.

رویکرد فرایندی با تاکید بر کنش‌ها به پدیده توجه می‌کند و طیف وسیعی را از کنشگران و پدیده‌ها گرفته تا ساختارها و تاثیر و تاثر آنها و تغییراتی که رخ داده یا در حال رخ دادن است، در بر می‌گیرد (Swartz, 1969: 53). بر اساس این رویکرد، جهان اجتماعی و فرهنگی از سه عنصر کنشگر، پدیده و ساختار تشکیل می‌شود. رویکرد نظری فرایندی به تحلیل تاریخ پدیده و

فرایندهای تغییر و مکانیسم‌های پویا در عناصر ذکر شده طی زمان و تحت تاثیر عوامل تضادی توجه دارد. این دیدگاه معتقد است کنش‌ها، پدیده‌ها و ساختارها از حوزه‌ای به حوزه‌ی دیگر در طول زمان تغییر می‌کند.

بر اساس رویکرد فرایندی، فرایند «امر ایلی» و «امر قومی» به عنوان پدیده‌ای مبتنی بر دو سر طیف زمانی گذشته تا زمان حال در نظر گرفته و بررسی شده است. در این فرایند، هم کنشگران و هم ساختار می‌توانند محور تبیین قرار گیرند، ولی تاکید ما در اینجا بیشتر بر تغییر خود پدیده است. بنابراین، روند چگونگی تبدیل از «امر ایلی» به «امر قومی» مورد توجه قرار گرفته است. توجه به رویکرد فرایندی در تحلیل نظری، می‌تواند در برابر دیدگاهی قرار گیرد که جوامع و فرهنگ‌ها را ایستا، ایزوله و همگن می‌دید؛ رویکردی که اغلب در تئوری‌های ساختارگرایی و طرفداران مکتب بواس مورد تاکید قرار داشت (Eriksen, 2010: 34). اغلب انسان‌شناسان اکنون به‌طور معمول در تلاش‌اند تا جریان، فرایند، ابهام و پیچیدگی را هم در تحلیل خود از جهان اجتماعی به‌تصویر بکشند. تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» هم بر همین اساس مورد تحلیل قرار گرفته و می‌تواند بازتحلیلی پویا و دینامیکی از روند تحولات تاریخی ایران باشد.

فرایند و صورت‌بندی‌های زمانی انتقال «امر ایلی» به «امر قومی»

فرایند انتقال «امر ایلی» به «امر قومی» در تاریخ ایران طی دوره‌ای صدساله که از انقلاب مشروطه شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد، قابل بررسی است. فرایند و جریان تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» فرایند پرافت‌وخیزی بود و در برخی از برهه‌های تاریخی به شکلی مستقیم‌تر و در برخی از برهه‌های زمانی، آرام‌تر و تدریجی‌تر صورت پذیرفته است. پرداختن به همه‌ی دوره‌های این تبدیل در تاریخ معاصر به تحلیل پدیده‌های نیاز دارد، بنابراین تلاش شده تا این فرایند طی دوره‌ی زمانی محدودتری مورد بررسی قرار گیرد و به مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر آن اشاره شود.

در اینجا به طور عمده دوره مشروطه تا ۱۳۲۰ مورد توجه قرار گرفته است. این دوره ۳۵ ساله را می‌توان از عمده‌ترین دوره‌های وقوع تحولات تاریخی و تبدیل ایران سنتی به ایران مدرن دانست. این دوره ۳۵ ساله دارای سه دوره زمانی مشخص است. این دوره‌ها در ارتباط با تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» به صورت زیر قابل تقسیم‌بندی هستند:

- از مشروطه تا ۱۲۹۹ (قدرت‌یابی امر ایلی)
- از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ (چرخش قدرت امر ایلی)
- از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ (قدرت‌زدایی از امر ایلی)

قدرت‌یابی «امر ایلی» (از مشروطه تا ۱۲۹۹)

انقلاب مشروطه (۱۲۸۴-۱۲۸۵) از این نظر در تحلیل فرایند تبدیل از «امر ایلی» به «امر قومی» قابل اهمیت است که یک حکومت نسبتاً قوی جای خود را به یک حکومت ضعیف سپرد. در این دوره شخص فرمانروا و حکومت به نازل‌ترین نقش سنتی خود که حفظ نظم و امنیت فیزیکی جامعه بود رسید (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۷۹). در این سال‌ها حملات ایلات افزایش یافت. در عین حال، بعد از انقلاب مشروطه، گفتمان ملی‌گرایی در کار آماده کردن یک سازکار سیاسی قوی بود که بیش از یک دهه طول کشید تا دامن «امر ایلی» را بگیرد. به هر حال در این دوره جایگاه «امر ایلی» تثبیت شد و نمایه‌های قدرت «امر ایلی» افزایش یافت و در این مسیر قدرت‌یابی با دیگرهای متعددی روبرو شد و با آنها در تعامل قرار گرفت. تحت همین الگوهای روابط، «امر ایلی» در

این سال‌ها نسبت به شرایط سیاسی واکنش‌های گسترده‌تری نشان داد و به فرم جدیدی انتقال یافت که به واقع نوعی تثبیت قدرت بود و ساختار آن به پویایی ویژه‌ای رسید.

به نظر می‌رسد همین پویایی‌های «امر ایلی» بود که با تخت‌قاپوی رضاشاهی و ادغام‌سازی پهلوی اول و دوم، توانست در قالب «امر قومی» به نحوی دیگر به حیات خود ادامه دهد. به قول لوئیس بک به علت ادغام‌سازی در دوره‌ی فشار دولت ملی، این بار امر ایلی خود را با ویژگی‌های دیگری سازگار کرد و حسی از خودآگاهی و تمایز را رشد داد (Beck, 1987).

پراکنش امر ایلی در این دوره منجر به رقابت و تضاد و تنش‌های میان امر ایلی شده بود. مثلاً در این دوره رقابت‌هایی بین بسیاری از ایلات همچون خمسه، قشقایی، بختیاری و ایلات کهگیلویه و قبایل عرب وجود داشت. هریک از این ایلات برای یکدیگر، دیگری‌های موازی بودند که با رقابت‌های سیاسی و یا جغرافیایی در مقابل هم مقاومت می‌کردند. مثلاً خمسه‌ای‌ها برای افزایش موقعیت خود نسبت به سایر ایلات به تقویت قوام‌الملک پرداختند. در همین دوره ایل قشقایی موقعیت خمسه را به چالش کشید و رقابتی را آغاز کردند که به ایلات فارس محدود نمی‌شد. به عنوان نمونه صولت‌الدوله قشقایی به واسطه موقعیت صمصام‌السلطنه در تهران و برای فشار بر حکومت قوام در فارس و حکومت مرکزی، اقداماتی آغاز کرد.

طی قدرت‌یابی امر ایلی در این دوره، امر ایلی با دیگری بیرونی هم ارتباط برقرار کرد. روابط امر ایلی با دول خارجی در این دوره به حدی بود که حتی خود صاحب‌منصبان آن کشورها این رابطه را نقد می‌کردند. مثلاً رمزی مک‌دونالد، پیشوای حزب کارگر، به سیاست دولت بریتانیا حمله می‌کرد و می‌گفت:

سیاست شرکت نفت در ایران استعماری است و به استقلال ایران لطمه می‌زند. زیرا شرکت به وسیله‌ی پرداخت‌هایی که به بختیاری‌ها، اعراب و ایلات خوزستان می‌کند تا اموال خود را حفظ کند، قدرت حکومت مرکزی را متزلزل می‌سازد و حکومت‌های خان‌خانی و ایلی را ترویج می‌کند. من به دولت پیشنهاد می‌دهم که از چنین سیاست‌های امپریالیستی دست بردارد و دولت مرکزی ایران را تقویت نماید تا دولت ایران مسوولیت حفظ اموال شرکت را به عهده گرفته و در آینده موقعی پیش نیاید که موجب دخالت دولت انگلیس در امور داخلی ایران شود (شمیم، ۱۳۸۷: ۵۴۸).

امر ایلی در این دوره در تنش با مرکز هم بود. عده‌ای از ایلات به قدرت مرکز چشم داشتند و عده‌ای برای غارت مرکز اقداماتی انجام می‌دادند و برخی نیز به حمایت از دولت سنتی مرکزی می‌پرداختند و طرفدار شاه مخلوع بودند. به طور کلی جریاناتی که بعد از مشروطیت جامعه ایران را در مسیر مدرن شدن قرار داده بود برای امر ایلی شرایطی را ایجاد کرد که درون همین گفتمان مدرن، ناگزیر به چانه زنی برای حفظ ساختار سنتی شد. اما رویارویی با دیگری‌های متعدد و تحولات پیش رو، در نهایت فرایند تبدیل را رقم زد.

فرایند چرخش قدرت «امر ایلی» (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴)

همزمان با توسعه «امر ایلی» در ایران در دهه ۱۲۹۰ شمسی، عوامل درونی جامعه ایران واکنش‌های عمده‌ای نسبت به آن نشان دادند. زیرا جهان در حال تغییر بود و ساختارهای سنتی به چالش کشیده می‌شد. سال‌های نزدیک به کودتای ۱۲۹۹، سال‌هایی بود که «امر ایلی» در پهنه کشور دارای قدرت بود. این قدرت پراکنده رقابت‌های سیاسی‌ای را رقم می‌زد که می‌توانست برای پدیده‌ای چون امر ایلی مخاطراتی داشته باشد. طی دوره‌ی آخر منتهی به ۱۳۰۰ هـ.ش، به علت کشمکش فزاینده دولت و جنبش‌های داخلی، امر ایلی تقویت شد. جالب این‌که هیچ یک از این قدرت‌ها نمی‌توانست در ایران تفوق کامل پیدا کند، اما هریک می‌توانست دیگری را از مقاصدش باز دارد. این وضعیت که همه طرف‌های کشمکش، در صحنه شطرنج قدرت، ایران را مات

کرده بودند، زمینه را برای به قدرت رسیدن رضاخان فراهم کرد. در سال ۱۳۰۰ جنبش‌های زیادی، که امر ایلی هم جزئی از این جنبش‌ها بود، تا حد زیادی موجودیت دولت مرکزی را تهدید می‌کردند (فوران، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

ایلات و عشایر در همه جای ایران خودمختار بودند. در واقع تا سال ۱۳۰۰، تهران و حکومت مرکزی دارای رکود سیاسی بود و جنبش‌های این دوره موجب بی‌ثباتی گسترده‌ای شد. آرایش قدرت امر ایلی برای دولت کودتا که در سال اسفند ۱۲۹۹ بر روی کار آمد، دشواری‌های گسترده‌ای به همراه داشت. مثلاً امر ایلی کرد در حال قومی شدن بود. اغلب ایلاتی که در مرزهای کشور زندگی می‌کردند، مانند ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و ایلات خراسان، برای حاکمیت ملی دولت کودتا دشواری‌هایی ایجاد کردند. اما دولت کودتا همچنان در حال چانه‌زنی برای تثبیت قدرت در مرکز بود و هنوز زمان آن نرسیده بود که حیطه نفوذ خود را از مرکز به پیرامون گسترش دهد. امر ایلی همچنان دارای موقعیت برتری بود که از انقلاب مشروطه به بعد در مناسبات قدرت به دست آورده بود. بعد از کودتا نیز این قدرت همچنان جولان می‌داد. این طور بر می‌آید که وضعیت و موقعیت امر ایلی در ایران پس از مشروطه طوری شکل گرفت که مشروطه و تحولات پس از آن به نفع امر ایلی بوده است. در این خصوص روزنامه خاطرات عین‌السلطنه در جلد ۵ صفحه ۳۵۰۵ می‌گوید:

«سابقاً در ایران بانک و تجارت‌خانه معتبری نبود. اقساط مالیاتی را با سوار و سرباز و توپ به پایتخت حمل می‌کردند. امروز هم دارد همان طور می‌شود. جلو نیفتادیم سهل است داریم از عقب هم عقب‌تر می‌رویم. تمام فایده و نتیجه این مشروطه را ایلات و عشایر بردند و لاغیر (قهرمان، ۱۳۷۴: ۳۵۰۵).

از سال ۱۳۰۰ به بعد چرخش قدرت امر ایلی به تدریج رخ می‌داد. دولت جدید مرکزی به این نتیجه رسیده بود که امر ایلی عامل اصلی تمرکزگیزی ایران و مرکز است. این دوره هنوز شروع ادغام‌سازی نبود؛ زیرا قدرت مرکزی دارای چنان قدرتی نبود که در قبال امر ایلی، اقدامات فرهنگی انجام دهد، بنابراین لازم بود پایه‌های قدرت در مرکز، توازن مرکز و پیرامون را تغییر دهد و ساختارهای جدید به وجود آید. در واقع هنوز زود بود که تلاقی مدرنیزاسیون، تمرکزگرایی و ناسیونالیسم بتواند ادغام‌سازی امر ایلی را به نفع ملت‌سازی تغییر دهد. آنچه بعد از دولت کودتا مهم بود تمرکز قدرت در حوزه سیاسی ایران بود. نبود قدرت، نه می‌توانست ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی این دوره را عملی کند و نه فرایند مدرنیزاسیون را طوری به اجرا درآورد تا ایران نوین شکل گیرد. در واقع عدم تمرکز قدرت می‌توانست اصلی‌ترین مانع بر سر راه مدرنیزاسیون و ملی‌گرایی باشد.

این عدم تمرکز را امر ایلی دامن می‌زد. امر ایلی چنان دارای اهمیت شده بود که همه‌ی آرمان‌های مدرن‌گرایی، دولت‌گرایی متمرکز و ملی‌گرایی می‌توانست در گرو حذف این امر عملی شود. در واقع امر ایلی به این شکل پس از مشروطه و به خصوص پس از سال‌های ۱۲۹۰ امری جدید بود که ایران تجربه می‌کرد (Cronin, 2007). به نظر می‌رسد امر ایلی یک طرف مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بود و همه قضایای آن روز ایران را، شامل مدرن‌گرایی، ملی‌گرایی، دولت‌گرایی مدرن، آرمان‌های مشروطه و خط‌مشی دولت‌های خارجی به خصوص بریتانیا، تحت تأثیر قرار داده بود. به این دلیل می‌توان گفت امر ایلی و حضور و قدرت آن، عامل مؤثر در انتقال ایران از ساختار سنتی به ساختار مدرن بود و همین امر در فرایند انتقال و دگرگونی، وارد مرحله جدیدی شد که می‌توان آن را امر قومی نام نهاد.

کودتای ۱۲۹۹ در انتقال قدرت امر ایلی به مرکز نقش عمده‌ای داشت. حال سؤال اساسی آن است که چه عواملی در چرخش قدرت امر ایلی نقش عمده‌ای ایفا کرد. به‌طور کلی چهار عامل را می‌توان در چرخش قدرت امر ایلی موثر دانست که عبارتند از:

۱. ارتش و نیروی نظامی مرکز؛

۲. تغییر روابط امر ایلی با دولت‌های خارجی به خصوص انگلستان؛

۳. تزلزل روابط خان‌های ایلی با بدنه اجتماعی امر ایلی؛

۴. هم‌گرایی تمایلات سیاسی متضاد؛

۵. تغییر نقش سران امر ایلی.

این چرخش می‌توانست موجب تحول بنیادی در ایران شود. البته در دوران کودتا، یعنی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ هنوز فرایند ادغام سازی فرا نرسیده بود. زیرا برای این فرایند می‌بایست زیرساخت‌های قدرت تغییر کند. فردی که توانست طی دو مرحله زمانی یعنی دوره کودتا و دوره دولت مدرن، جهت‌گیری سرزمینی و ملی مدرن را با اصلاحات مدرن ملی‌گرایانه درآمیزد و آن را به سمت امر ایلی هدایت کند، پهلوی اول بود (Spooner, 2013: 10).

در این دوره عوامل متعددی در چرخش قدرت و هویت امر ایلی نقش داشتند. ارتش جدید که بر نیروی نظامی متمرکز بود، باعث برتری نیروهای نظامی پراکنده امر ایلی شد، و دولت‌های خارجی به خصوص بریتانیا نقش حمایتی خود را نسبت به امر ایلی تقلیل دادند. شرایط آن دوره برای چنین حمایت سیاسی‌ای اصلاً مناسب نبود. از طرف دیگر مناصب و موقعیت‌های سیاسی، روسای امر ایلی را وارد مراحل جدیدی از زندگی سیاسی کرده بود. همه این عوامل نقش عمده‌ای در چرخش قدرت امر ایلی در دوره کودتا داشت. بنابراین می‌توان گفت با این چرخش و تمرکز قدرت در مرکز، دولت‌سازی و ملت‌سازی - که روشنفکران مشروطه‌خواه از دیرباز خواهان آن بودند- داشت فرا می‌رسید. در مجموع می‌توان گفت: دوره پس از مشروطه و کودتا پس از همه نابسامانی‌ها و تنش‌های مدرن- سنتی به شکل تازه‌ای از انسجام و ادغام‌سازی نیاز داشت، که می‌شد آن در ایده‌ی ملت و قدرت بسیج‌کننده‌ی ملی‌گرایی یعنی دولت مدرن ملی یافت. دوره کودتا در واقع دوره‌ای بود که بازی و چرخش قدرت را به سمت مرکز سوق داد و راه را برای ملی‌سازی مدرن و حذف امر ایلی فراهم کرد. اما در نهایت این امر تنها موجب حذف فیزیکی این پدیده شد.

قدرت‌زدایی از «امر ایلی» (از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)

دوران انقلاب مشروطه بخصوص دهه ۱۲۹۰، دوره قدرت‌یابی امر ایلی و پراکنش قدرت امر ایلی از پیرامون به مرکز بود. این هویت‌یابی‌های جدید امر ایلی که امر ایلی را به عنوان یک امر تعیین‌کننده وارد حوزه سیاسی می‌کرد و بر سرنوشت کشور ایران نیز تأثیر بسزایی داشت، توجه همه‌جانبه‌ای را به سمت خود جلب کرد. این توجه از ایدئولوژی ملی‌گرایی شروع شد و تا شکل‌گیری دولت مدرن متمرکز ادامه یافت. بنابراین اهمیت امر ایلی را در انتقال از جامعه سنتی ایران به جامعه مدرن ایران، نباید فراموش کرد. در واقع زمانی که انقلاب مشروطه بدون طرح‌ریزی فکری، عملی و ایدئولوژیک محکم زودهنگام پا به عرصه ایران قرن ۱۳ گذاشت، امر ایلی توانست چارچوب‌های ایدئولوژیک/ فکری/ عملی/ برنامه‌ای ساختارمندی را برسازد و انقلاب دولت مدرن را به بار بنشانند. رضاشاه بر اساس همین طرح و بافت ناشی از هم‌زمانی متقارن عواملی که از امر ایلی متبادر شده بود، توانست دولت مدرنی تأسیس کند.

مقدمات شروع قدرت‌زدایی امر ایلی را روشنفکران، اصلاح‌طلبان و نخبگان در ایدئولوژی ملی‌گرایی مطرح کرده بودند. رضاشاه نیز با رسیدن به قدرت و تشکیل دولت مدرن، خود در همین مسیر گام برداشت. زیرا او خواستار ایرانی متجدد بود و وجود ایلات و عشایر را مناسب با اوضاع و احوال امروز جهان نمی‌دانست (لمپتون، ۱۳۷۷: ۵۰۱). در دوره اول دولت مدرن، سه هدف و دستورالعمل مهم وجود داشت که در ادغام‌سازی ملی نقش مهمی اجرا می‌کرد. این سه عامل «مدرنیزاسیون»، «تمرکزگرایی» و ملی‌گرایی می‌توانستند بنیانی برای یک ایران جدید باشد. این عوامل می‌توانستند به عنوان تغییرات بالقوه منجر به ریشه‌کنی ماهیت سنتی و الگوهای گذشته در جامعه ایران بشوند.

چنانچه هدف اصلی رضاشاه را مدرنیزاسیون و روش او را تمرکزگرایی بدانیم، ملی‌گرایی ایدئولوژی‌ای بود که به هر دو مشروعیت می‌بخشید (Matthee, 1993: 326). بنابراین لازم بود تغییری بنیادی رخ دهد. زیرا مدرن‌شدن ایران مستلزم ادغام ملی «امر ایلی» بود.

ابعاد قدرت‌زدایی از «امر ایلی»

با شروع دولت جدید، یعنی از آغاز کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ هـ.ش، قدرت‌زدایی از امر ایلی هم در ابعاد مختلف آغاز شده بود. بعد اول، خلع سلاح و خلع قدرت روسای ایلی بود که به اشکال مختلف انجام شد. در دوره پهلوی اول دو بعد دیگر قدرت‌زدایی هم انجام شد: ۱- اسکان و ۲- ادغام محتوای فرهنگی امر ایلی که از سال‌های ۱۳۰۶ هـ.ش شروع شد. بخشی از این ادغام ملی، یعنی تخته‌قاپو، به واسطه اسکان، ویژگی معیشتی و زیستی (یعنی بعد اقتصادی و کوچ‌گری) امر ایلی را تحت تأثیر قرار می‌داد. این اقدام معمولاً از طریق نیروی نظامی و تغییر نقش خان، که دولت مرکزی آن را به روسای نظامی انتقال داده بود، صورت می‌گرفت. بعد دیگر ادغام‌سازی، تغییر محتوای فرهنگی و اعمال یک فرهنگ ملی و زبان استاندارد بود که معمولاً از طریق مدرنیزاسیون و ایده‌های ملی‌گرایانه تعریف شده دولتی انجام می‌شد. این دو بعد ادغام‌سازی ملی، نقش مهمی در ایجاد معنای جدید برای زندگی ایلی داشت و در واقع فرایندی بود که طی آن گروه‌های ایلی تعریف جدیدی پیدا کردند که بر اساس شیوه نگرش و نوع جهان بینی جدید نسبت به مناسبات اجتماعی نوین شکل گرفت.

ژان پیر دیگر اقدامات دوره پهلوی اول درباره امر ایلی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. عملیات اسکان اجباری
 ۲. عملیات ایل‌زدایی
 ۳. عملیات فرهنگ‌زدایی (دیگار، ۱۳۷۷: ۳۳۹-۳۴۰). عملیات ایل‌زدایی و فرهنگ‌زدایی در واقع ادغام‌سازی ملی در بعد محتوای فرهنگی بود که در دوره پهلوی اول انجام می‌شد.
- ادغام‌سازی ملی در بعد محتوای فرهنگی امر ایلی را باید مرحله‌ای دانست که دولت مدرن ملت‌ساز به دو شیوه عمل کرد که عبارت‌اند از: تزریق عناصر مدرنیزاسیون و تزریق عناصر ملی‌گرایانه محتوای فرهنگی، همانند زبان، دین، آداب و رسوم، قوانین، سنت، مالکیت سرزمینی، فرهنگ مادی، تاریخ مشترک و غیره. محتوای فرهنگی امر ایلی هم در واقع از این عناصر ساخته می‌شوند. فرایند ادغام‌سازی ملی سعی دارد با تزریق دو شیوه بر محتوای فرهنگی امر ایلی غالب شده و بدنه اجتماعی را به سمت محتوای فرهنگی امر ملی جهت‌دهی کند. محتوای فرهنگی در امر قومی‌شدن امر ایلی امر مهمی است، زیرا در جایی که عواملی چون شهرنشینی تعریف شده از دولت‌های ملی، ملی‌گرایی دولتی ملی، ملت‌سازی، مدرنیزاسیون، اقتصاد نوین و عوامل دیگر جایی برای حضور امر ایلی نمی‌گذارد، محتوای فرهنگی درون امر ایلی می‌تواند برای تداوم آن گروه ایلی در قالب جدیدی نمود پیدا کند. محتوای فرهنگی در واقع ابزار اصلی مقاومت در برابر تزریق عواملی چون مدرنیزاسیون و ناسیونالیسم ملی به شمار می‌رود.

واکنش‌های امر ایلی

فرایند ادغام‌سازی در قالب ابعادی چون خلع سلاح، قدرت‌زدایی سران و نخبگان ایلی، و اسکان و حذف محتوای فرهنگی با وارد کردن عناصر مدرن، از دولت مدرن ملی بر امر ایلی (از بالا به پایین) تحمیل شد و بر پشتوانه ایدئولوژی ملی‌گرایانه استوار بود. این اقدامات در واقع ساخت هویت امر ایلی را مورد هدف قرار داد و بنیادهای هویت ملی را جایگزین آن کرد. اما به دلیل شیوه ادراک نیروهای متجدد شهری ایران درباره عشایر و نحوه زندگی آنان، اغلب این اقدامات با خشونت نظامی و تغییر اجباری و زورمندانه ساخت فرهنگی‌ای همراه بود که تغییر زود هنگام آن می‌توانست واکنش‌هایی ایجاد کند. به نظر می‌رسد این واکنش‌ها

زمانی شدت یافت که ادغام‌سازی ملی، محتوای فرهنگی را نشانه گرفت و این امر می‌توانست بدنه اجتماعی امر ایلی را برای قیام و واکنش آماده سازد (کرونین، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

واکنش‌های امر ایلی در ایران را می‌توان در چند قالب تقسیم‌بندی کرد:

۱. یکی از واکنش‌ها، مقاومت از نوع برگشتی بود، یعنی تعریف سنتی امر ایلی را می‌پذیرفت و همان را احیا می‌کرد. در این واکنش با نوعی تجدید حیات‌طلبی «امر ایلی» مواجهیم.

۲. یکی دیگر از واکنش‌ها، مقاومت از نوع برگشتی نبود، بلکه ارایه‌ی تعریف جدید از وضعیت، موقعیت و جایگاه خود بود. در این نوع واکنش، امر ایلی، خواسته‌های قومی را به واسطه نوع جدیدی از قدرت دنبال می‌کرد. جلوه بیرونی آن را می‌توان در حوادث سال‌های ۱۳۲۴-۲۵ در مهاباد و آذربایجان به منظور کسب خودمختاری در آذربایجان و کردستان مشاهده کرد. می‌شود این طور فرض کرد که این جنبش‌ها در واقع سرجمع خواسته‌های امر ایلی بود که در قالب قدرت‌خواهی و هویت‌خواهی جدید مطرح شد و نوعی استقلال و خودمختاری را طلب می‌کرد که همه ایلات هم‌سنخ را در یک مرز سیاسی در مقابل دیگری هژمونیک جمع می‌کرد. این جلوه بیرونی از سرجمع امر ایلی را می‌توان نوعی انتقال از «امر ایلی» به «امر قومی» دانست، گرچه این انتقال بیشتر معنای سیاسی در برابر دیگری هژمونیک داشت، اما در هر حال می‌توان آن را سرآغاز نوعی تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» هم دانست.

۳. نوع سوم واکنش امر ایلی در فرایند ادغام‌سازی ملی که مورد بحث و توجه در این نگارش است، تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» با هویت‌یابی جدیدی است که با بیان فرهنگی و عملکردی آگاهانه نسبت به محتوای فرهنگی صورت می‌گیرد. در این تبدیل، امر قومی به جای اینکه سیاسی باشد، امری فرهنگی بوده و برای تعیین هویت خود، به شکلی آگاهانه، از محتوای فرهنگی و شیوه‌های بیان فرهنگی بهره می‌گیرد.

سطح سوم واکنش ادغام‌سازی ملی به شکل نرم اتفاق افتاد. شکل نرم یعنی دولت ملی با تقویت عناصر ملی‌گرایی، مدرنیزاسیون، ترویج فرهنگ ملی و استفاده از تکنولوژی رسانه‌ای و تأکید مداوم بر هویت ملی، شهرنشینی، رفاه و غیره، به تدریج شیوه و سبک زندگی جدیدی را با معنای ملی گسترش داد و موجب شد تا امر ایلی به دلیل تغییر نسل و لمس زندگی جدید، دیگر سختی و دشواری زندگی ایلی گذشته را پذیرا نبوده و خود بدون اجبار فیزیکی از بالا به پائین، پذیرای سبک جدید زندگی بشود. معمولا وقتی دیگری هژمونیک توان بیشتری در گسترش فرهنگ معیار داشته باشد، یکی از جلوه‌های تبدیل از «امر ایلی» به «امر قومی» همین واکنش نوع سوم است. در این نوع واکنش، برای انتقال از «امر ایلی» به «امر قومی»، به شکلی آگاهانه از محتوای فرهنگی استفاده می‌شود.

بسیاری از محققان علوم اجتماعی همچون هانرز (Hannerz, 1992: 133) و آرجون آپادورای (Appadurai, 1996) (76) نشان می‌دهند بسیاری از افراد معاصر تمایل دارند هویت و تعهدات اجتماعی خود را در امتداد محورهای متفاوتی نسبت به آنچه که قبلا بودند، جستجو کنند. بنابراین اجتماعات سنتی که شیوه دیگری از زندگی را تجربه می‌کردند، در تجربه جدید، شیوه جدیدی از تعیین بخشی به هویت و مابودگی را بروز می‌دهند و به دنبال تقویت آن هستند. اکثر گروه‌هایی که در گذشته اجتماعات سنتی (مثل امر ایلی) داشته‌اند، بازگشتی برای خود متصور می‌شوند و سعی دارند نوعی تعیین‌بخشی هویتی جمعی را به خود ضمیمه کنند. این بازگشت را می‌توان نوعی مقاومت و واکنش در برابر شرایط جدید زندگی در نظر گرفت که تحت تأثیر عوامل و پتانسیل‌های درونی آن اجتماع اتفاق می‌افتد.

از یک طرف امواج قدرتمندی از همگن‌سازی فرهنگی، یکپارچگی و ادغام‌سازی ملی همچنان ادامه دارد، و از سوی دیگر، دیگری‌های موازی متفاوتی را در مقابل آنها قرار داده است. از طرفی هم عناصر درونی محتوای فرهنگی یک گروه به گونه‌ای است که پتانسیل‌هایی را در خود دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به همین جهت تعیین‌بخشی هویتی در قالب امر قومی می‌تواند تمایل مضاعفی در افراد یک گروه ایجاد کند تا در جستجوی هویت جدید باشند.

قالب‌های جدید بازبایی هویت در بین گروه‌های ایلی، نباید به عنوان امر ایلی در نظر گرفته شود. با توجه به تعریف ارائه شده درباره امر ایلی باید گفت ایلات ایران در دوره کنونی مشخصات کامل امر ایلی را ندارند. اغلب ایلات سنتی برخی از مولفه‌های اصلی خود را از دست داده‌اند و در قالب پیشین ایل قرار نمی‌گیرند. اعضای ایلات سنتی در شهرها و روستاها ساکن شده‌اند. دغدغه بسیاری از اعضای ایل دیگر دام، ایل‌راه، چراگاه و عناصر معیشتی مبتنی بر دام نیست. برای اعضای ساکن شده در شهرها رجوع به هویت مبتنی بر نام گروه مهم بوده و سعی در بازبایی محتوای فرهنگی دارند. مثال‌های زیادی درباره برخی گروه‌های ایلات سنتی می‌توان ارائه کرد، اما ایل قشقایی می‌تواند یکی از نمونه‌های این انتقال باشد.

درباره قشقایی‌ها آنچه اهمیت دارد این است که قالب جدیدی که آنها سعی می‌کنند بر اساس آن تعیین‌بخشی هویتی خود را به گونه‌ای متفاوت از گذشته بروز دهند، دیگر امر ایلی نیست. با توجه به پراکندگی جمعیتی قشقایی‌ها در شهرهای مختلف، جستجوی هویتی برای آنها امری دشوار است. البته بروز هویت و نام و نشان و دغدغه هویتی، بخش اصلی ذهنیت برخی از اعضای قشقایی را تشکیل می‌دهد. در گذشته، بروز جلوه فرهنگی در قالب امر قومی اگر اتفاق می‌افتاد به صورت پراکنده در این شهرها رخ می‌داد، اما امروزه با وجود اینترنت و رشد فضاهای مجازی، شاهد نوعی دوباره‌سازی «امر قومی» قشقایی هستیم. با رجوع به فضاهای مجازی، رشد فزاینده‌ای از وبلاگ‌ها و سایت‌های قشقایی را می‌توان مشاهده کرد.

با رشد این فعالیت‌ها در قالب امر قومی، نشست‌ها، جلسه‌ها، بزرگداشت‌ها، بنیادها، سمینارها و مؤسسات مربوط به قشقایی‌ها افزایش پیدا کرده است. حتی در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب هم غرفه قشقایی وجود دارد و در نمایشگاه بین‌المللی صنایع نیز غرفه‌های قشقایی دایر می‌شود. مؤسسه فرهنگی-اجتماعی حکیم جهانگیرخان قشقایی یکی از مؤسسات عمده قشقایی‌هاست که فعالیت‌های مهمی در زمینه فرهنگی انجام می‌دهد. بنیاد گردشگری جامعه‌بنیاد در ایل قشقایی هم از فعالیت‌های دیگری است که برای برگزاری تورهای توریستی در مناطق قشقایی فعالیت می‌کنند.

اغلب این سایت‌ها و وبلاگ‌ها و مؤسسات فعالیت‌های عمده‌ای در تجلی و بروز محتوای فرهنگی انجام می‌دهند. این فعالیت‌ها به خصوص در ۱۵ سال اخیر، بخشی از جنبش‌های تجدید حیات‌طلبی قومی است که در قالب امر قومی هم محتوای فرهنگی خود را مورد استفاده قرار می‌دهد و هم خود را از طریق فرایند ادغام‌سازی ملی استمرار می‌بخشد. علاوه بر این، از طریق نمادسازی محتوای فرهنگی، در برابر دیگری‌های هژمونیک و دیگری‌های موازی تعیین‌بخشی هویتی ایجاد می‌کند. تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» قشقایی‌ها، از نمونه‌های عینی امر قومی با بیان فرهنگی است.

با توجه به آنکه پراکندگی جمعیتی قشقایی در شهرهای مختلف وجود دارد، می‌توان گفت امر قومی قشقایی با استفاده از ابزارهای مجازی و فعالیت‌های تعیین‌بخشی هویتی از طریق مؤسسه‌ها، بنیادها، انجمن‌ها، سمینارها و غیره، ایده یک اجتماع فرهنگی تخیلی را هم تقویت می‌کند و از این طریق پیوندهای میان خود را بازنمایی می‌کنند. اما در خصوص قشقایی باید بر این نکته تأکید داشت که قشقایی یک امر قومی ساخته‌شده نیست، بلکه حاصل تلفیق فرایند ادغام‌سازی ملی‌ای است که موجب تغییر اجتماعی می‌شود. در اینجا دیگری هژمونیک عبارتست از دیگری موازی، و در مجموع حاصل تغییر، تضاد و تعامل است و در

فرایند زمانی رو به جلوی خود، آگاهی تغییر یافته خود را به دل بستگی و تعلق‌های اجتماع خود منتقل کرده و از محتوای فرهنگی خود به نحوی استفاده می‌کند تا تعیین‌بخشی هویتی بوجود آورند.

در واقع می‌توان گفت گروه‌های ایلی گذشته، به شکل امروزی خود فرایند انتقال از «امر ایلی» به «امر قومی» را نشان می‌دهند که در مسیر رو به جلوی خود همچنان امر قومی شدن را در قالب محتوای فرهنگی متجلی می‌سازند تا بتوانند در برابر دیگری هژمونیک و دیگری موازی، به خود تداوم بخشند. به قول ریچارد تاپر امر قومی توسط همین عوامل ایجاد شده است؛ عواملی که امر قومی را تبدیل به مقوله‌ای فرهنگی می‌کند و مرزهای آن بر اساس ساختار فرهنگی شکل می‌گیرد (تاپر، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

در این نوشته سعی شد سیر تحول پدیده‌ای که طی دوره‌ای تاریخی «امر ایلی» نامیده می‌شد و طی دوره‌ای دیگر «امر قومی»، در مسیر تاریخی‌اش مورد بررسی قرار گیرد. در واقع تاکید این نوشتار بر چگونگی تبدیل این پدیده بوده است. در این نوشتار معلوم شد، در تبدیل امر ایلی به امر قومی، شیوه‌ی رویارویی، تصور مرکز از پیرامون، محتوای فرهنگی امر ایلی و نخبگان سیاسی امر ایلی می‌توانند تاثیرگذار باشند. به نظر می‌رسد برای برخی از ایلات سنتی در ایران این رویارویی و تغییرات متقارن وجود داشته و آنها را به امر قومی تبدیل کرده است. مثلاً بسیاری از گروه‌های ایلی به طور عام در قالب لر شناسائی می‌شوند. اما چنانچه بختیاری و قشقائی را که اولی لر و دومی ترک است با هم مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که این دو، بیشتر به اسامی ایلی خود شهرت دارند تا ترک و لر بودن. به نظر می‌رسد عواملی چون محتوای فرهنگی، تاریخ، جنگ، تراکم جمعیت، مکانیسم هویت‌یابی، نحوه رویارویی با دیگری‌ها، پتانسیل امر ایلی و عوامل دیگر می‌توانند یک امر ایلی را در مسیر زمانی رو به جلوی آن، به امر قومی تبدیل سازند.

در این راستا نقش محتوای فرهنگی و انعطاف‌پذیری یک پدیده طی فرایند زمانی را می‌توان مهم دانست که چگونه از یک طرح و بافت به طرح و بافت دیگر منتقل می‌شود، یا برای حفظ ماندگاری چگونه خود را به جای جذب و ادغام، به هویت جدیدی انتقال می‌دهد. این همان چیزی است که در تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» قابل مشاهده است. البته باید تاکید داشت که این تبدیل صرفاً به معنای سیاسی شدن یک گروه نیست، بلکه می‌تواند به معنای تغییر یک امر سیاسی به امر فرهنگی هم باشد. در توضیح اهمیت محتوای فرهنگی، نقل قول پیترو ورسلی می‌تواند بر این اهمیت صحنه‌گذار: «ویژگی‌های فرهنگی مقولات فکری ساده یا مطلق نیستند، بلکه استنادهایی برای فراهم‌ساختن هویت‌هایی هستند که ادعاها برای حقوق را مشروعیت می‌بخشند. آنها استراتژی‌ها و سلاح‌هایی برای رقابت با کالاهای اجتماعی کمیاب هستند» (Worsley, 1984: 249). تبدیل «امر ایلی» به «امر قومی» و فرایند تبدیل آن تحت تأثیر دیالکتیک درونی- بیرونی و عوامل دیگر می‌تواند تغییرات تاریخی طی ده‌ها سال را نشان دهد و معلوم کند چگونه یک اجتماع می‌تواند تحت تأثیر فرایندهای تغییر قرار گرفته و از یک اجتماع سنتی (امر ایلی) به سازمان اجتماعی معاصر (امر قومی) تغییر کند. همچنین باید تاکید کرد تبدیل از «امر ایلی» به «امر قومی» می‌تواند نشان‌دهنده تضاد و تقابل با مدرنیته و دولت مدرن هم باشد و واکنش نسبت به فرایند مدرنیزاسیون را نشان دهد که چگونه از طریق محتوای فرهنگی، بودن خود را استمرار می‌بخشد.

منابع

- لمبتون، آن (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: نشر علمی فرهنگی.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. جلد اول. تهران: نشر بهزاد.
- سالور، قهرمان (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. تهران: نشر اساطیر.
- کرونین، استفان (۱۳۸۳). *رضاشاه و برآمدن ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه*. تهران: نشر جامی.
- دیگر، ژان (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر*. ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر البرز.
- فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه فرهنگی رسا.
- ریویر کلود (۱۳۸۲). *انسان‌شناسی سیاسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸). *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: کویر.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*. تهران: نشر نی.
- کرونین، استفان (۱۳۸۵). *نوگرایی؛ تحول و دیکتاتوری در ایران؛ ترجمه فرشید نوروزی در مجله نامه تاریخ‌پژوهان*، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۵.
- تاپر، ریچارد (۱۳۷۷). *قومیت، جایگاه و معنای آن در مردم‌شناسی ایران و افغانستان*. ترجمه سیدابوالقاسم جلالی در *تحقیقات جغرافیایی*. شماره ۴۹ و ۵۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
- Appadurai, A. (1996). *Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Barth F. (1969) *Ethnic Groups and Boundaries: The Social Organization of Cultural Difference*. Ethnic Little Brown & Co (T).
- ----- (1992) *Cultural Complexity: Studies in the Social Organization of Meaning*. New York: Columbia University Press.
- Beck L. (1987). *Tribes and the State in Iran*. Cambridge.
- Cronin, S. (2007), *Tribal politics in Iran*. London: Routledge.
- Eriksen T. H. (2010). *Ethnicity and Nationalism: Anthropological Perspectives (Anthropology, Culture and Society)*. London: Pluto Press.
- Hannerz, U. (1992). *Cultural Complexity: Studies in the Social Organization of Meaning*. Columbia: Columbia University Press.
- Jenkins. R. (2008). *Rethinking Ethnicity*. London: sage publication.
- Matthee R. (1993). "Transforming Dangerous Nomads into Useful Artisans, Technicians, Agriculturists: Education in the Reza Shah Period" in *Iranian Studies*, Vol. 26, No. 3/4 (Summer - Autumn, 1993), pp. 313-336
- Spooner B. (2013). *Investment and Translocality In: Crossroads Asia working papers series No. 14*.
- Swartz J. Marc (1969). *Processual and Structural Approaches in Political Anthropology: A Commentary Canadian Journal of African Studies/ La Revue canadienne des études africaines* Volume 3, Issue 1.
- Worsley. P. (1984). *The Three Worlds: Culture and World Development*. Chicago: University of Chicago Press.